

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال پنجم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۹

نوع مقاله: پژوهشی صفحات ۴۳-۲۵

نظام حالتهی و مطابقه الگوی کنایی زبان آرانی در چارچوب برنامه کمینه گرا

اسماء کریمی مقدم آرانی^۱دکتر فریده حق بین^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۶

چکیده

آرانی از گویش های مرکزی ایران است که نیای آن مشخص نیست، اما به زبان پارتی، نزدیک تر است و زمانی در مناطق گسترده ای از ایران به کار می رفت، اما امروزه تنها محدود به شهر آران و بیدگل، در شمال شرقی استان اصفهان است. در بررسی و استخراج الگوی کنایی این زبان، جملات و داده ها به شیوه میدانی و گفت و گو و مصاحبه حضوری با ۲۰ گویشور جمع آوری شده، و در موارد معدودی از پرسش نامه، و همچنین از مجموعه کتاب هایی که جملات این زبان را گردآوری کرده اند استفاده شده است. نتایج نشان داد زبان آرانی از الگوی کنایی گسسته پیروی می کند. بندهای دارای ستاک فعل متعدی زمان حال در این زبان، الگوی فاعلی- مفعولی، و بندهای دارای ستاک فعل متعدی گذشته از الگوی کنایی- مطلق تبعیت می کنند. همچنین فعل بند متعدی با مفعول ارجاع متقابل ندارد، بلکه در قالب سوم شخص مفرد ظاهر می شود. حالت کنایی فاعل به صورت ذاتی و مشروط به شرایط خاص اعطا می شود و با واژه بست مضاعف ساز بازنمایی می شود. در بندهای دارای فعل مرکب، میزبان واژه بست، بخش غیر فعلی است.

واژگان کلیدی: نظام حالتهی و مطابقه، گویش آرانی، الگوی کنایی، برنامه کمینه گرا، واژه بست مضاعف ساز

✉ karimiasma90@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا (س)

۲. دانشیار زبان شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا (س)

۱- مقدمه

ساخت کنایی^۱ را اولین بار آدلف دیر^۲ (۱۹۲۸) برای نامگذاری فاعل فعل متعدی در زبان‌های قفقازی به کار برد، و به‌طور کلی به الگوی دستوری خاصی اطلاق می‌شود که در آن عملکرد فاعل بند لازم با عملکرد مفعول بند متعدی شبیه، و با عملکرد فاعل بند متعدی متفاوت است (دیکسون^۳، ۱۹۹۴). این عملکردهای مشابه و متفاوت در سطح بازنمایی حالت‌های گروه‌های اسمی و نظام مطابقه نمایان می‌شود، به این ترتیب که فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی که عملکردی مشابه دارند، حالت مطلق^۴، و فاعل بند متعدی که با آن دو متفاوت است، حالت کنایی دریافت می‌کند. در سطح مطابقه نیز، فعل در مشخصه‌های فای^۵ (شخص، جنس و شمار) می‌تواند با فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی مطابقه داشته باشد، اما فاعل بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل را ندارد. بنابراین، حداقل، در دسته‌ای از زبان‌های کنایی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی می‌توانند در توازن ساخت‌واژی یا نحوی شرکت کنند، و در نظام حالت‌دهی و مطابقه نقش ایفا کنند.

بررسی نظام مطابقه و حالت‌دهی الگوهای مختلف کنایی می‌تواند زبان‌شناسان را در دست‌یافتن به نظامی سازمان‌یافته برای رده‌بندی زبان‌ها یاری کند. از این‌رو، جستار حاضر با بررسی نقش و عملکرد این گروه‌های اسمی در نظام حالت‌دهی و مطابقه زبان آرائی^(۱)، که از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کند، کوشیده تعمیم اتخاذی کریمی (۲۰۱۳) مبنی بر غیرمفعولی بودن فعل‌های کنایی و نقش برجسته تقابل واژه‌بست و وند را در ایجاد رابطه تطابق بین هسته زمان و گروه اسمی در زبان آرائی، موردی مطالعه کند، و در نهایت به این سؤال پاسخ دهد که چرا هسته زمان در ساخت کنایی آرائی در مشخصه‌های فای (شخص، جنس و شمار) با گروه اسمی مفعول رابطه مطابقه ندارد، و در بندهای متعدی گذشته همواره به‌صورت سوم شخص مفرد تجلی می‌یابد.

برای پاسخ به سؤالات و تأیید فرضیه‌های پژوهش، چارچوب نظری را به پیروی از کریمی (۱۳۹۱) صورت‌های متأخر برنامه کمینه‌گرای^۶ چامسکی (۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۸) انتخاب کردیم.

-
1. ergative
 2. A. Deir
 3. R. M. W. Dixon
 4. absolutive
 5. Phi Features
 6. The Minimalist Program (MP)

داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شد. از آنجا که اکثر گویشوران این زبان، سالمند و غالباً بی‌سواد یا کم‌سوادند، داده‌ها بیشتر میدانی و با گفت‌وگو و مصاحبه حضوری با ۲۰ گویشور جمع‌آوری، و در موارد معدودی از پرسش‌نامه استفاده شد. منبع کتابخانه‌ای، مجموعه جملات، ضرب‌المثل‌ها، واژگان و ستاک‌های فعلی است که علیچانزاده (۱۳۷۲؛ ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶) گرد آورده است. به جز این منبع، مطالعه در زبان آرنی متأسفانه محدود به معرفی کوتاه این زبان در دایرةالمعارف ایرانیکا و پیر لרקوک^۱ (۲۰۰۲)، و بررسی صرف فعلی (کریمی مقدم آرنی و امامی، ۱۳۹۰) می‌شود. ویژگی‌های خاص و پیچیدگی و گستردگی صرف و نحو در کنار لزوم ارتباط با شهرهای مجاور و استفاده از فارسی امروزی، باعث مهجور ماندن و فراموش شدن زبان آرنی شده است، به طوری که در دو دهه اخیر، به نحو چشمگیری از کاربرد این زبان کاسته شده است. خطر مرگ این میراث گرانبها ما را بر آن داشت تا به تدوین این مقاله و معرفی زبان آرنی همت گماریم.

۲- مبانی

۲-۱- الگوهای دستوری

رده‌شناسی همواره به دنبال طبقه‌بندی زبان‌ها براساس تفاوت‌ها و تشابه‌هاست. یکی از حوزه‌های تشابه و افتراق زبان‌ها عملکرد گروه‌های اسمی است، که در جایگاه فاعل بند لازم، فاعل بند متعدی و مفعول بند متعدی نمود می‌یابند. بررسی فرایندهای نحوی و ساخت‌واژی این گروه‌های اسمی و ارزیابی شباهت یا تفاوت رفتاری آنها، زبان‌ها را به دو طبقه بزرگ فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق تقسیم می‌کند.

۲-۱-۱- الگوی فاعلی-مفعولی^۲

در زبان‌هایی که الگوی فاعلی-مفعولی دارند، فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در تقابل با مفعول بند متعدی قرار دارند. در این زبان‌ها، فعل لازم و متعدی با فاعل‌های خود در ارجاع متقابل^۳ هستند، به عبارت دیگر، فعل بندهای لازم و متعدی، در این زبان‌ها با فاعل خود از نظر شخص، شمار و جنس مطابقت دارند. زبان فارسی و انگلیسی در این دسته قرار دارند.

1. Pierre Lercoq
2. nominative-accusation
3. cross-reference

۲-۱-۲- الگوی کنایی-مطلق^۱

در زبان‌های کنایی، فعل متعدی با فاعل در ارجاع متقابل نیست، به عبارت دیگر، فعل بند متعدی با فاعل مطابقت ندارد. زبان‌های کنایی براساس اینکه فعل بند متعدی با کدام گروه اسمی مطابقت دارد به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند:

زبان‌هایی که در آنها فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی حالت (نشان) یکسانی دارند و با فاعل بند متعدی در تقابل قرار می‌گیرند (تراسک^۲، ۱۹۹۶). فاعل بند متعدی حالت‌نمای کنایی (غیرفاعلی)، و مفعول حالت فاعلی/مطلق (بی‌نشان) دریافت می‌کند. در این زبان‌ها فعل متعدی با مفعول مطابقت می‌کند، به عبارت دیگر در مشخصه‌های فاعلی (شخص، شمار و جنس) با مفعول مطابقت دارد، که با وندهای فاعلی، همان شناسه‌ها، روی فعل تظاهر می‌یابد. کردی شمالی (کرمانجی)، تاتی کرینی و بلوچی از این دسته زبان‌ها هستند. تراسک (۱۹۹۶):

(۱۵۹) این الگو را در مثالی از زبان باسک^۳ شرح داده‌است:

(۱)

- a. **Gizona-k** nesk-a ikusi-zuen
man. Sg. ERG. Girl. Sg. OBL see. PAST. Sg. 3rd

مرد دختر را دید.

- b. **Gizon-a** heldu-zen
man. Sg. SUB. receive. PAST. Sg. 3^{ed}

مرد رسید.

در مثال ۱، مفعول بند متعدی در (a) و فاعل بند لازم در (b) حالت کنایی دریافت کرده، و با -a نشاندار شده‌است، از طرف دیگر، گروه اسمی فاعلی با دریافت -k در جایگاه فاعل بند متعدی (b) متمایز شده‌است. به بازنمود متفاوت حالت در این مثال دقت کنید: مرد در (a) فاعل بند متعدی است و حالت کنایی دریافت کرده‌است (**gizona-k**)، درحالی‌که در جایگاه فاعل بند لازم در (b) حالت فاعلی دریافت می‌کند (**gizon-a**).

در شکل دوم تظاهر الگوی کنایی، که کاربرد گسترده‌تری نیز دارد (کریمی، ۱۳۹۱)، فاعل بند متعدی بی‌نشان است، و با یک واژه‌بست غیرفاعلی (کنایی) مضاعف‌سازی^۴ می‌شود. در اینجا، دیگر فعل با مفعول مطابقت ندارد، بلکه همواره، بی‌تفاوت به مشخصه‌های مفعول و فاعل،

1. ergative-absolutive
2. L. Trask
3. Basque
4. (clitic) doubling

به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. دشتی، لارستانی، کردی مرکزی (سورانی)، تاتی دروی، تاتی کهلی و تاتی گیلوانی از این الگوی کنایی پیروی می‌کنند (کریمی و هاشمی، ۱۳۹۱). مثال زیر از گویش دشتی است:

(۲)

to	sib=et	mi-xe
تو	واژه‌بست ۲ ش م- سب	خورد-اخباری

در مثال ۲ فعل با مفعول (دوم شخص مفرد) در ارجاع متقابل نیست، و به صورت پیش فرض، سوم شخص مفرد است، حالت کنایی فاعل بند متعدی نیز به صورت واژه‌بست مضاعف‌ساز (-et) نشان داده شده، که روی مفعول ظاهر شده است.

کریمی (۱۳۹۱) با مطالعه دو شکل بازنمایی الگوی کنایی در زبان‌های ایرانی به تعمیم کلی زیر دست یافت:

«در صورت مطابقت فعل با مفعول توسط وند/شناسه، مضاعف‌سازی فاعل به وسیله واژه‌بست وجود ندارد. در حضور واژه‌بست مضاعف‌ساز فاعل (بند متعدی) مطابقت فعل با مفعول وجود ندارد.»

طبق این تعمیم، حالت فاعل کنایی در زبان‌های ایرانی یا از طریق مضاعف‌سازی با واژه‌بست، و یا از طریق مطابقت فعل متعدی با مفعول به وسیله وند فاعلی بر روی فعل بازنمایی می‌شود، به طوری که واژه‌بست مضاعف‌ساز و وند فاعلی (شناسه) در توزیع تکمیلی قرار دارند.

۲-۲- طبقه‌بندی زبان‌های کنایی

زبان‌های دارای الگوی کنایی، بر اساس اینکه الگوی کنایی آنها در نظام دستوری، چقدر گسترده می‌شود و تا چه حد بر فرایندهای دستوری آن زبان تأثیر می‌گذارد، به دو دسته کنایی کامل و کنایی گسسته^۱ تقسیم می‌شوند (دیکسون، ۱۹۹۴).

گستره الگوی کنایی در زبان‌های کنایی کامل، کل نظام دستوری آن زبان است، به بیان دیگر، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در تمام نموده‌ها و زمان‌ها رفتاری یکسان دارند، و در تقابل با مفعول بند متعدی قرار می‌گیرند. اما اکثر زبان‌های کنایی، چنین گستردگی الگویی ندارند، بلکه الگوی کنایی آنها تابعی از زمان دستوری است، به عبارت دیگر، الگوی کنایی آنها

1. split ergativity
2. R. M. W. Dixon

زمان-محور است و تنها در ستاک خاصی از افعال متجلی می‌شود (همان). الگوی کنایی اکثر زبان‌های ایرانی از این دست است، و تنها در بندهایی گسترده می‌شود که ستاک فعلی گذشته دارند (کریمی، ۱۳۹۱). این بدان معناست که در زبان‌هایی ایرانی که از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کنند، بندهای دارای فعل متعدی حال، الگوی دستوری فاعلی-مفعولی، و بندهای دارای فعل متعدی گذشته، الگوی دستوری کنایی دارند.

۳- ساخت کنایی در گویش آرانی

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد زبان آرانی از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کند. بندهای دارای ستاک فعل متعدی حال در این زبان الگوی فاعلی-مفعولی دارند، و بندهای دارای ستاک فعل متعدی گذشته از الگوی کنایی-مطلق تبعیت می‌کنند. دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۷۳۷) این نظام مطابقه را که در کردی بانه و کردی سنندج نیز وجود دارد، دوگانه^۱ زمان-محور^۱ دانسته‌است. در این زبان‌ها، که طبق داده‌های مقاله حاضر، آرانی نیز از آنهاست، فعل‌های زمان حال از نظام مطابقه فاعلی/مفعولی، و فعل‌های زمان گذشته از نظام غیرفاعلی/مفعولی پیروی می‌کنند.

به‌علاوه، تحلیل داده‌ها نشان داد فعل بند متعدی با مفعول ارجاع متقابل ندارد و به‌صورت پیش‌فرض در قالب سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود، بنابراین براساس تعمیم کلی که کریمی (۱۳۹۱) از بازنمایی حالت کنایی فاعل در زبان‌های ایرانی داده‌است، حالت کنایی فاعل در بند متعدی زبان آرانی با واژه‌بست مضاعف‌ساز بازنمایی می‌شود، نه با شناسه فاعلی. در زیربخش‌های بعدی، الگوی دستوری این زبان را در دو زمان حال (فاعلی-مفعولی) و گذشته (کنایی-مطلق) با مثال‌هایی از این زبان، شرح می‌دهیم.

۳-۱- الگوی فاعلی-مفعولی: زمان حال

الگوی دستوری زبان آرانی در بند دارای فعل متعدی حال، مثل بندهای دارای فعل لازم حال و گذشته، فاعلی-مفعولی است. به عبارت دیگر، فعل لازم در تمام زمان‌ها و نموده‌ها، و فعل متعدی در زمان حال در مشخصه‌های فای با فاعل خود در ارجاع متقابل‌اند. این تقابل در مثال‌های زیر قابل مشاهده است:

1. split time sensitive

(۳)

a. nū sêra=da ba-xova:t-a-bū-Ø
آن زن داتیو-خانه ۳ش م-بود-میانجی-اسم مفعول-نمود تام

آن زن در خانه خوابیده بود.

b. me at-o
من ۱ش م-می آید

من می آیم.

c. nuhū dard=éd dêva na-kêr-aj.
آنها ۲ش م=درد دوا ۳ش ج-کرد-نفی

آنها درد را دوا نمی کنند.

فعل لازم در زمان گذشته (۳.a) و زمان حال (۳.b) در مشخصه‌های فای با فاعل مطابقت دارد. این مطابقت با افزودن وندهای فاعلی، همان شناسه، بعد از ستاک فعلی مشهود است. شناسه فعلی با فاعل بند در شخص و شمار در ارجاع تقابلی قرار دارد. قابل ذکر است که ضمائر فاعلی منفصل در زبان آرانی در شخص، شمار و جنس منفک می شوند، اما وندهای فاعلی تنها مقوله‌های شخص و شمار را پوشش می دهند و نسبت به جنس خنثی هستند، از این رو، جنس در شناسه‌های فعلی تعریف نشده است. همان طور که قبلاً گفتیم، الگوی دستوری بند متعدی در زمان حال، فاعلی-مفعولی است، بنابراین فعل بند متعدی در ۳.c نیز با فاعل مطابقت می کند.

۳-۲- الگوی کنایی-مطلق: زمان گذشته

بند متعدی زبان آرانی در زمان گذشته الگوی کنایی دارد. تحلیل داده‌ها نشان داد فاعل بند متعدی در زمان گذشته، دارای شکل مستقیم و بی نشان است و حالت کنایی با یک واژه بست غیرفاعلی مضاعف ساز باز نمود می شود که روی مفعول ظاهر می گردد، اگر فعل، مرکب باشد، میزبان این واژه بست، بخش غیرفعلی فعل مرکب خواهد بود که در زیربخش ۳-۳ به آن می پردازیم. در این حالت از الگوی کنایی، فعل با مفعول در مطابقت نیست، بلکه فعل همواره به صورت پیش فرض، یعنی سوم شخص مفرد ظاهر می شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۴)

a. me karg=am be-xar-Ø
من ۱ش م=مرغ ۳ش م-خورد-نمود تام

من مرغ (را) خوردم.

در جمله ۴.a، حالت کنایه فاعل *me* با واژه‌بست غیرفاعلی *-am* بازنمود شده‌است، و مطابقه بر روی فعل به‌صورت پیش‌فرض، سوم شخص مفرد است. وند فاعلی سوم شخص در زبان آرائی، *-a* است، ولی از آنجا که مصوت پایانی در محاوره تلفظ نمی‌شود، حذف شده‌است. نبود وند فاعلی بعد از ستاک فعلی، در این زبان، معرف صیغه سوم شخص مفرد است. قابل ذکر است صورت گذشته فعل در آرائی، با کنار هم قرار گرفتن تکواژ *b*، ستاک گذشته فعل (در این مثال *xar*) و شناسه فعلی ساخته می‌شود. طبق نظر خانلری (۱۳۸۲: ۲۰۴) *b* در ابتدای ساخت ماضی از جمله مشخصه‌های افعال گذشته زبان‌های باستان و نشان‌دهنده بیان اتمام و انجام یافتن فعل است.

فعل متعدی گذشته، در تمام نمونه‌ها به‌صورت پیش‌فرض است:

b. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>be-xa:rd-a</i>
من	اشم=مرغ	۳ش م-خورده-نمودتام
		من مرغ (را) خورده‌ام.
c. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>kema-xar-d-a</i>
من	اشم=مرغ	۳ش م-واج میانجی-خورد-استمراری
		من مرغ (را) می‌خوردم.
d. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>xa:rd-a-be</i>
من	اشم=مرغ	باش-۳ش م-خورده
		من مرغ (را) خورده باشم، ...
e. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>be-xa:rd-a-bū-∅</i>
من	اشم=مرغ	بود-۳ش م-خورده-نمودتام
		مرغ (را) خورده بودم.

برای آنکه چنین تصور نشود که فعل در جملات مثال ۴ با مفعول سوم شخص مفرد *karg* در مطابقه نیست، جمله‌های ۵ و ۶ را مثال آورده‌ایم:

(۵)

<i>nuhū</i>	<i>de-he:m=jo</i>	<i>be-beqat-∅</i>
آنها	۳ش ج=ما-داتیو	۳ش م-زدن-نمودتام
		آنها ما را زدند.

(۶)

<i>me</i>	<i>ju:r-on=am</i>	<i>be-ba:rd-a</i>
من	واژه‌بست اشم=جمع-پسر	۳ش م-برده-نمودتام
		من پسرها را (با خودم) برده‌ام.

همان‌طور که می‌بینید، در جملات ۵ و ۶، فعل بند متعدی، بی‌تفاوت به شخص و شمار گروه‌های اسمی فاعل و مفعول، با پیش‌فرض سوم شخص مفرد مطابقت دارد. فاعل در این جملات، با اضافه‌شدن واژه‌بست بعد از گروه اسمی مفعول، مضاعف‌سازی شده‌است. واژه‌بست، برخلاف وند فاعلی، در انتخاب میزبانی که به آن متصل می‌شود آزادتر است (اسپنسر^۱، ۱۹۹۸)، می‌تواند روی سازه‌های مختلفی قرار بگیرد. واژه‌بست مضاعف‌ساز در بند متعدی نیز علاوه‌بر گروه اسمی در جایگاه مفعول، می‌تواند روی فعل به‌عنوان میزبان بنشیند، در این صورت مفعول بی‌نشان خواهد بود، و واژه‌بست قبل از ستاک فعل متعدی گذشته، اضافه شده و حالت کنایی فاعل را بازنمود می‌کند:

(۷)

še:m	he:m-ra	qeza:	do=be-hova:rd-a
شما	داتیو-ما	غذا	آش‌م-آورده-نمودتام=آش‌ج

شما برای ما غذا آورده‌اید.

(۸)

he:m	še:m	mo=be-did-Ø
ما	شما	آش‌م-دید-نمودتام=آش‌ج

ما شما را دیدیم.

در جمله ۷، مفعول *qeza:* و در جمله ۸ مفعول *še:m* میزبان واژه‌بست نیست، واژه‌بست‌های *do-* و *mo-* به ترتیب قبل از ستاک متعدی این دو جمله قرار گرفته‌اند، و فاعل را مضاعف‌ساز کرده‌اند. فعل در این دو جمله نیز با پیش‌فرض سوم شخص مفرد مطابقت دارد.

۳-۳- ساخت کنایی فعل‌های مرکب

ساختمان فعل مرکب در فارسی بسیط نیست بلکه شامل یک بخش غیرفعلی - مانند اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف‌اضافه‌ای و قید - و یک سازه فعلی است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶: ۱۵). این بخش فعلی (همکرد) در قالب فعل‌هایی خاص مثل کردن، زدن، دادن، خوردن، یافتن، ساختن و ... و گاه به همراه فعل‌های کمکی تصریف می‌شود (ساسانی، ۱۳۹۰). سازه غیرفعلی فعل مرکب در زبان آرائی، در الگوی کنایی میزبان واژه‌بست است. در این الگو، همان‌طور که در مثال‌های زیر آمده‌است، فاعل بی‌نشان با واژه‌بست بر روی بخش غیرفعلی مضاعف‌ساز می‌شود و حالت کنایی آن بازنمود می‌گردد:

1. A. Spencer

(۹)

he:m	mehmo-no	dâvat-e=mo	be-kar-Ø
ما	جمع-مهمان	۱ش ج=واج میانجی-دعوت	۳ش م-کرد-نمود تام

ما مهمان‌ها را دعوت کردیم.

در اینجا، فعل در مطابقت پیش فرض قرار دارد، واژه‌بست روی بخش غیرفعلی فعل مرکب قرار گرفته، و فاعل بند متعدی را مضاعف‌ساز کرده‌است. به عبارت دیگر، واژه‌بست از میزبان اصلی خود، یعنی فعل، حرکت کرده، و روی یکی دیگر از اجزای جمله فرود آمده‌است. داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷) به پیروی از لوراگی^۱ (۲۰۱۴) فرایند حرکت واژه‌بست و ضمیمه شدن آن به دیگر اجزای جمله به‌جز فعل را صعود واژه‌بست^۲ نامیده‌اند. این فرایند در زبان فارسی در نمونه‌هایی از قبیل /توش کن، فریبم داد، کمکش کردم، دعوت‌م کرده و ... وجود دارد، و در برخی دیگر از زبان‌های دنیا نیز دیده شده‌است. فرایند صعود واژه‌بست شاهدهی بر دستوری‌شدگی هم‌کرد و معنازدایی آن است. کریمی‌دوستان (۲۰۰۵) در تقسیم‌بندی افعال مرکب به دو دسته جدایی‌پذیر و جدایی‌ناپذیر، این دست افعال مرکب را که واژه‌بست بین دو بخش آنها واقع می‌شود، افعال مرکب جدایی‌پذیر نامیده‌است. در زیر مثال‌های بیشتری از ساخت کنایی بندهای دارای فعل مرکب را می‌بینید:

(۱۰)

sejl	sera-vo	pa:k	xera:b=oj	ka:rd-a.
سیل	جمع-خانه	همه	۳ش م=خراب	۳ش م-کرده

سیل همه خانه‌ها را خراب کرده!

(۱۱)

né	dava:	têmom=éd	ba-kar-Ø.
آن	دعوا	۲ش م=تمام	۳ش م-کرد-نمود تام

آن دعوا را تمام کردی.

(۱۲)

š:e:m	nuhū	tahvil=do	ger-ej.
ما	آنها	۲ش ج=تحويل	۳ش ج-گرفت

ما آنها را تحويل گرفتیم (از آنها استقبال کردیم).

1. S. Luraghi
2. Clitic Climbing

همان‌طور که مثال‌ها نشان می‌دهد، بررسی ساخت کنایی بندهای دارای فعل مرکب ما را به این تعمیم کلی می‌رساند که هر زمان فعل بند متعدی، مرکب است، میزبان واژه‌بست، بخش غیرفعلی است نه مفعول. در این صورت، فاعل و مفعول بند متعدی بی‌نشان است و حالت کنایی فاعل با واژه‌بست مضاعف‌ساز بر روی بخش پیش‌فعل^۱ فعل مرکب، بازنمود می‌شود.

۴- نظام مطابقت در الگوی کنایی

چارچوب نظری این مقاله در تحلیل نظام مطابقت ساخت کنایی در زبان آرانی، صورت‌های متأخر برنامه کمیته‌گرای چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۸) است. از این‌رو، ابتدا حالت‌دهی در برنامه کمیته‌گرا را معرفی می‌کنیم، و سپس به بررسی نظام حالت‌دهی الگوی کنایی، و به‌طور خاص الگوی کنایی زبان آرانی، در چارچوب این برنامه می‌پردازیم.

۴-۱- مطابقت و حالت‌دهی در برنامه کمیته‌گرا

در برنامه کمیته‌گرا ارتباط نزدیکی بین حالت و مطابقت وجود دارد (چامسکی، ۲۰۰۰)، در رابطه مطابقت، در نظام فاعلی-مفعولی مشخصه‌های شخص، شمار و جنس هسته با مشخصه‌های متناظر گروه اسمی ارزش‌گذاری می‌شود، از طرف دیگر، هسته ارزش حالت گروه اسمی را مشخص می‌کند. هسته در این تعریف برای گروه اسمی فاعل، هسته زمان است که حالت فاعلی را به نزدیک‌ترین گروه اسمی خود که به آن تسلط سازه‌ای^۲ دارد، اعطا می‌کند. این گروه اسمی، اصولاً فاعل است، و چنین حالت‌دهی تنها بر پایه روابط دستوری بین گروه اسمی و هسته صورت می‌پذیرد (چامسکی، ۱۹۸۱). فاعل نیز مشخصه‌های فای خود را روی فعل ارزش‌گذاری می‌کند. این مشخصه‌ها به‌صورت وند یا همان شناسه بازنمود می‌شود.

بین فعل، به‌عنوان هسته، و گروه اسمی مفعول نیز چنین رابطه ساختاری وجود دارد، به این صورت که هسته فعلی پوسته‌ای حالت مفعولی را به مفعول به‌عنوان اولین سازه اسمی که به آن تسلط دارد، اعطا می‌کند.

نکته مهم در نظام حالت‌دهی ساختاری این است که هسته همواره حالت ساختاری (فاعلی و مفعولی) را به نزدیک‌ترین گروهی اسمی که به آن تسلط دارد، بی‌تفاوت به ویژگی‌های معنایی و آوایی، اعطا می‌کند. در مورد هسته زمان، این نزدیک‌ترین گروه اسمی، فاعل، و در مورد هسته فعلی، غالباً مفعول است. اما همواره و لزوماً این‌گونه نیست، به‌عنوان مثال در ساخت مجهول، نزدیک‌ترین گروه اسمی تحت تسلط هسته زمان، مفعول است.

1. preverb
2. C-command

نکته مهم دیگر در حالت‌دهی ساختاری، ارتباط متقابل و فعال بین هسته و گروه اسمی است؛ همان‌طور که گروه اسمی از هسته زمان حالت دریافت می‌کند، باید مشخصه‌های فای آن را نیز ارزش‌گذاری نماید، این رابطه دوسویه که در جریان آن هر دو طرف، هسته و گروه اسمی، اقناع می‌شوند، شرط فعال بودن^۱ نامیده می‌شود (چامسکی، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱).

۴-۲- نظام حالت‌دهی ساخت کنایی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا

حالت‌دهی ساخت کنایی بر این اساس که با واژه‌بست نشان‌گذاری شود یا با وند، به دو گروه تقسیم می‌شود: یکی الگوی کنایی است که در آن مفعول، حالت فاعلی و فاعل حالت کنایی (غیرفاعلی) دریافت می‌کند، و فعل با مفعول در مشخصه‌های فای مطابقت می‌کند که با وند بازنمود می‌شود؛ و دیگری الگوی کنایی که حالت کنایی با واژه‌بست مضاعف‌ساز نشان‌گذاری می‌شود و فعل با مشخصه‌های سوم شخص مفرد بازنمایی می‌شود. در بخش بعدی شرح هر کدام از این الگوها آمده‌است.

۴-۲-۱- بازنمود حالت کنایی با وند

در این ساخت کنایی، فاعل حالت کنایی خود را به صورت ذاتی^۲ و نه ساختاری، در شرایط خاصی که به حضور فعل متعدی زمان گذشته بستگی دارد، دریافت می‌کند. به عبارت دیگر، فاعل دو انتخاب حالت فاعلی و حالت غیرفاعلی دارد، و در شرایطی که گروه اسمی موضوع بیرونی یک فعل متعدی گذشته در الگوی کنایی است، حالت غیرفاعلی را انتخاب می‌کند، اما در بندهای زمان حال، حالت فاعلی به صورت ساختاری از طرف هسته زمان اعطا می‌شود (آلدريج^۳، ۲۰۰۸؛ کریمی، ۲۰۱۰). به این ترتیب گروه اسمی که نزدیک‌ترین سازه به هسته زمان است، در الگوی کنایی با دریافت حالت ذاتی کنایی که با هسته فعل پوسته‌ای متعدی گذشته، که محصول ادغام فعل با مفعول در مرحله قبلی است، به موضوع بیرونی اعطا می‌شود، مشخصه حالت خود را اقناع می‌کند، غیرفعال می‌شود، و به جایگاه مشخصگر هسته زمان حرکت می‌کند و رد غیرفعالی را از خود به جا می‌گذارد (وولفورد، ۲۰۰۶). در الگوی کنایی حالت‌دهی مفعولی که باید از طرف هسته فعلی گروه اسمی تحت تسلط فعل اعطا شود، به مفعول اعطا نمی‌گردد. این بدان معناست که فعل در الگوی کنایی غیرمفعولی^۴ است (برزیو^۱،

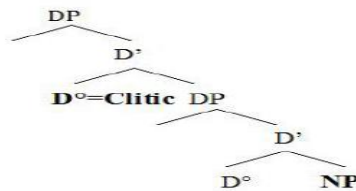
-
1. activity
 2. Inherent case
 3. E. Aldridge
 4. unaccusative

۱۹۸۶). از طرف دیگر، مشخصه‌های فای هسته زمان نیز که خود اعطاکننده حالت فاعلی است، هنوز ارزش‌گذاری نشده‌است، بنابراین، هسته زمان فعال است و برای اعطای حالت فاعلی و ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای خود به دنبال گروه اسمی است. به این ترتیب، تنها گروه اسمی باقیمانده طبق اصل فراکنی گسترده^۲، برای اقصاع حالت به جایگاه مشخصگر گروه زمان حرکت کرده و در نتیجه ایجاد تطابق بین آن و هسته زمان، مشخصه‌های فای هسته را ارزش‌گذاری می‌کند، و خود نیز حالت فاعلی دریافت می‌کند. نتیجه نهایی، مطابقت کامل فعل با گروه اسمی مفعول و اعطای حالت فاعلی به مفعول است.

۴-۲-۲- باز نمود حالت کنایی با واژه‌بست

قبل از پرداختن به نظام حالت‌دهی الگوی کنایی نوع دوم، اول باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا حالت‌نمای کنایی در این الگو واژه‌بست است؟ کریمی (۱۳۹۱: ۶) با بررسی ساخت کنایی زبان‌های ایرانی، حضور واژه‌بست مضاعف‌ساز را نتیجه از بین رفتن تمایز ساخت‌واژی حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی در گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی دانسته‌است. با از بین رفتن این وندهای حالت‌نما، و درعین حال تمایل این زبان‌ها برای حفظ ساختار کنایی، ساده‌ترین جانشین برای باز نمود حالت غیرفاعلی، واژه‌بست‌هایی هستند که در حال حاضر در جایگاه‌های دستوری غیرفاعلی مثل مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، یا مالکیت به‌کار می‌روند. این راهکار به لحاظ اقتصاد درون-نظامی ساده و منطقی است.

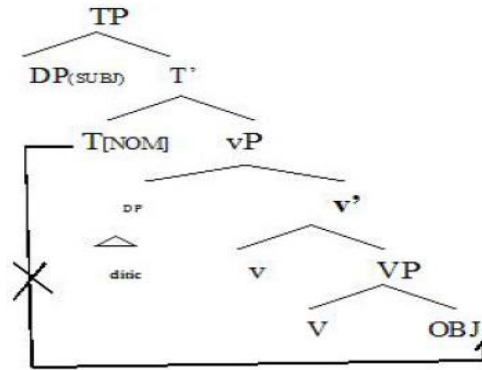
در الگوی کنایی نوع دوم که فعل به صورت پیش فرض سوم شخص ظاهر می‌شود، طبق نظر کریمی (۱۳۹۱) مشابه همان جریانی که در بالا برای حالت کنایی نوع اول شرح داده شد، اتفاق می‌افتد، با این تفاوت که این بار فاعل یک گروه حرف تعریف بزرگ است که هسته آن واژه‌بست است:



شکل شماره ۱- گروه حرف تعریف بزرگ (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۳)

2. Burzio, L.
2. Extended Projection Principle (EPP)

فعل متعدی گذشته این‌بار نیز حالت غیر فاعلی (کنایی) را به موضوع خارجی خود که در اینجا گروه حرف تعریف است، اعطا می‌کند، این حالت را هسته گروه اسمی یعنی واژه‌بست دریافت می‌کند و از طریق تراوش^۱ به گروه اسمی فاعل منتقل می‌کند (ردفورد^۲، ۱۹۹۷). بنابراین، بعد از حرکت فاعل به مشخصگر هسته زمان، یک واژه‌بست غیرفاعلی با مشخصه‌های ارزش‌گذاری شده و با نمود آوایی در جایگاه مشخصگر فعل پوسته‌ای باقی می‌ماند و برخلاف حالت کنایی نوع اول، بین فعل و گروه اسمی در جایگاه مفعول مانع ایجاد می‌کند.



شکل شماره ۲- حالت‌دهی در الگوی کنایی با واژه‌بست (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۴)

این اختلال در برنامه کمینه‌گرا تداخل ناقص^۳ نامیده می‌شود (چامسکی، ۲۰۰۱). در این شرایط فاعل ذاتی خود را دریافت کرده و اقناع شده و به صورت غیرفعال درآمد‌است. همان‌طور که شکل ۲ نشان می‌دهد، فعل با تنها گروه اسمی باقیمانده، مفعول، نیز به دلیل وجود مانع واژه‌بست نمی‌تواند ارتباط مطابقه برقرار کند، بنابراین مشخصه‌های فای هسته زمان صورت پیش‌فرض سوم شخص مفرد را با نمود آوایی تهی به خود می‌گیرد:

۴-۲-۳- نظام حالت‌دهی در الگوی کنایی زبان آرائی در برنامه کمینه‌گرا

تحلیل داده‌ها، همان‌طور که از مثال‌های بخش ۳ مشهود است، نشان داد که الگوی کنایی زبان آرائی از نوع دوم است، به این معنی که فاعل به صورت بی‌نشان/مستقیم تظاهر می‌یابد و حالت غیرفاعلی (کنایی) با واژه‌بست مضاعف‌ساز روی گروه اسمی مفعول یا بخش غیرفعلی فعل مرکب (زیربخش ۳،۳) بازنمود می‌شود. به دلیل تداخل ناقص واژه‌بست در جایگاه

1. percolation
2. A. Radford
3. defective intervention

مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای، امکان مطابقت مشخصه‌های فای فعل با مفعول وجود ندارد (زیربخش ۲,۲,۴) و فعل با مشخصه‌های پیش‌فرض سوم شخص مفرد مطابقت می‌یابد. این الگوی کنایی در زبان‌های اسپانیایی، رومانیایی، و با وسعت کمتر در فرانسوی، ایتالیایی و یونانی نیز دیده می‌شود (آناگنوستوپولو، ۲۰۰۶؛ یوری اگرکا، ۱۹۹۵؛ پرمینگر، ۲۰۰۹).

دلیل حضور واژه‌بست به‌عنوان حالت‌نمای کنایی، طبق نظر کریمی (۱۳۹۱) می‌تواند نتیجه از بین رفتن احتمالی وندهای غیرفاعلی در نتیجه گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی باشد. وندهای فاعلی زبان آرانی و توزیع صیغگان آن در جدول ۱ آمده‌است. این وندها به انتهای ستاک‌های لازم گذشته و حال، و متعدی حال اضافه می‌شوند و نشان‌دهنده مطابقت فعل با فاعل بند لازم در تمام زمان‌ها و فاعل بند متعدی در زمان حال هستند.

جدول شماره ۱- وندهای فاعلی ستاک حال و گذشته لازم و ستاک حال متعدی

شماره	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	-o	-e	-a
جمع	-im	-ej	-aj

واژه‌بستی که در این زبان برای حالت‌نمای کنایی استفاده می‌شود، در جایگاه دستوری مالکیت حال ایفای نقش می‌کند. جدول ۲ توزیع این واژه‌بست را بر حسب شخص و شمار نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- واژه‌بست‌های حالت‌نمای الگوی کنایی

شماره	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	am-	ed-	ej-
جمع	amo-	edo-	ejo-

کاربرد این واژه‌بست‌ها را -که نشان‌دهنده اتصال واژه‌بست است - در جایگاه دستوری مالکیت در جملات زیر می‌بینید:

1. E. Anagnostopoulou
2. J. Uriagereka
3. O. Preminger

(۱۳)

a. pu:r=**am** mé-ra: begu:-Ø
 اش م=پسر داتیو-من اش م-یافت

پسر م برایم پیدا کرد.

b. sêra=**jo** ataš-bêqat-Ø
 اش ج=خانه اش م-آتش گرفت

خانه‌شان آتش گرفت.

c. ju:r-o=**do** haxat-aj
 اش ج=جمع-بچه اش ج-خوابید

بچه‌هایتان خوابیدند.

این واژه‌بست‌ها در کاربرد حالت‌نمایی، همان‌طور که در بخش ۳ دیدید، قبل از گروه اسمی مفعول قرار گرفته و حالت کنایی فاعل متعدی را از طریق مضاعف‌سازی باز نمود می‌کنند. به عبارت دیگر، همان‌طور که در مثال ۱۴ آمده‌است، چالش متمایز نمودن فاعل متعدی (۱۴.a) در تقابل با فاعل لازم (۱۴.c) و مفعول متعدی (۱۴.b) را که بعد از بین رفتن وندهای غیرفاعلی در این زبان به‌وجود آمده، رفع کرده‌اند:

(۱۴)

a. **me** pašm=**am** haverseš-Ø
 من اش م=پشم اش م-ریسید

من پشم را ریسیدم.

b. **me** pašmê hares-o
 من پشم اش م-می‌ریسد

من پشم را می‌ریسم.

c. pašmê darger-Ø
 پشم اش م-سوخت

پشم سوخت.

با وارد شدن فرایند مضاعف‌سازی در این زبان، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی حالت فاعلی (بی‌نشان/مستقیم) دارند، و فاعل بند متعدی با مضاعف‌سازی غیرفاعلی به‌جای استفاده از حالت‌نمایی غیرفاعلی، خود را از آن دو متمایز می‌کند. به این ترتیب زبان آرائی توانسته الگوی کنایی خود را حفظ کند.

۵- نتیجه‌گیری

این جستار به بررسی نظام حالت‌دهی و مطابقت در الگوی کنایی زبان آرانی پرداخته و چارچوب نظری آن برنامه‌کمیینه‌گرایی چامسکی بوده‌است. تحلیل داده‌های میدانی و کتابخانه‌ای نشان داد زبان آرانی الگوی کنایی گسسته دارد، به این ترتیب که بندهای دارای ستاک متعددی حال، و ستاک لازم حال و گذشته از الگوی فاعلی-مفعولی، اما بندهای دارای ستاک متعددی گذشته از الگوی کنایی پیروی می‌کنند. حالت کنایی فاعل بند متعددی در زمان گذشته با یک واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌ساز بازنمود می‌شود. در این حالت از الگوی کنایی، فعل با مفعول در مطابقت نیست، بلکه فعل همواره در شکل سوم شخص مفرد، به صورت پیش‌فرض، ظاهر می‌شود. به علاوه، بررسی ساخت کنایی بندهای دارای فعل مرکب ما را به این تعمیم کلی - دست‌کم در زبان آرانی - رساند که هر زمان فعل بند متعددی، مرکب است، واژه‌بست روی مفعول فرود نمی‌آید، بلکه همان‌طور که داوری و نغزگوی‌کهن (۲۰۱۷) اشاره کرده‌اند، در نتیجه فرایند صعود واژه‌بست از میزبان اصلی که فعل جمله است حرکت می‌کند و به بخش غیرفعلی می‌پیوندد.

همان‌طور که کریمی (۱۳۹۱) گفته‌است حضور واژه‌بست مضاعف‌ساز می‌تواند نتیجه از بین رفتن تمایز ساخت‌واژی حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی زبان آرانی در گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی باشد. با از بین رفتن وندهای حالت‌نما، و در عین حال تمایل این زبان برای حفظ ساختار کنایی، واژه‌بست‌هایی که در حال حاضر در جایگاه دستوری غیرفاعلی، مالکیت، به کار می‌روند، جانشین بسیار مناسبی هستند. با وارد شدن فرایند مضاعف‌سازی در این زبان، فاعل بند لازم و مفعول بند متعددی حالت فاعلی (بی‌نشان/مستقیم) می‌یابند، و فاعل بند متعددی با مضاعف‌سازی غیرفاعلی به جای استفاده از حالت‌نمایی غیرفاعلی، خود را از آن دو متمایز می‌کند. به این ترتیب زبان آرانی توانسته الگوی کنایی خود را همچنان حفظ کند.

پی‌نوشت

۱. زبان آرانی، در گذشته در بخش‌های گسترده‌ای از ایران؛ استان اصفهان، فارس، غرب، مرکز ایران و قسمتی از عراق و ترکیه صحبت می‌شد، اما اکنون تنها به شهر آران و بیدگل محدود است (کریمی مقدم آرانی و امامی، ۱۳۹۰). آران و بیدگل با مساحت ۲۵۰۰۰۰ هکتار در حاشیه کویر مرکزی ایران - ۶ کیلومتری شمال کاشان - واقع شده‌است. نیای این زبان مشخص نیست ولی شمیسا در مقدمه کتاب زبان کویر آورده‌است؛ «این زبان هم از نظر

واژگان و هم از نظر ساختارهای نحوی، با فارسی دری تفاوت‌های چشمگیری دارد» (علیجان‌زاده، ۱۳۷۲: ۸). این زبان با توجه به پاره‌ای از ویژگی‌های دستوری و لغوی، به فارسی باستان نزدیک‌تر است (همان، ۱۳۹۴) و به دلیل موقعیت خاص آران و بیدگل تا حدی بکر مانده و کمتر دست‌خوش تغییرات و تحولات زبانی قرار گرفته‌است.

منابع

- بویس، م. ۱۳۷۷. *نوشته‌ها و ادب پارسی*، ترجمه ح. انوشه، تهران: امیرکبیر.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۷۶. «فعل مرکب در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی*، ۱۲(۱ و ۲): ۲-۴۶.
- _____ ۱۳۸۷. *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.
- خانلری، پ. ۱۳۸۲. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- _____ ۱۳۹۲. *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: سمت.
- ساسانی، ف. ۱۳۹۰. «آیا انضمام و ترکیب در فعل فارسی توجیه‌پذیر است؟»، *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف*، ۸۱-۱۰۶.
- علیجان‌زاده آرانی، ح. ۱۳۷۲. *زبان کویر*، کاشان: شفق.
- _____ ۱۳۹۴. *زبان کویر*، کاشان: شاسوسا.
- _____ ۱۳۹۶. *فرهنگ واژگان و اصطلاحات زبان محلی آران و بیدگل*، کاشان: شاسوسا.
- کریمی مقدم آرانی، ا. و امامی، ح. ۱۳۹۰. «بررسی ساخت فعل در گویش آرانی»، *در مجموعه مقالات برگزیده در همایش زبان‌شناسی دانشگاه تهران*.
- کریمی، ی. و م. هاشمی. ۱۳۹۱. «ساخت کنایی در گویش دشتی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۳-۳۶: (۴).
- کریمی، ی. ۱۳۸۸. *ساخت کنایی: منشاء و ماهیت آن*، رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ ۱۳۹۱. «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۴): ۱-۱۸.
- Aldridge, E. 2008. Minimalist analysis of ergativity. *Sophia Linguistica* 55, 123-142.
- Anagnostopoulou, E. 2006. Clitic doubling. In Martin, E. & van Riemsdijk, H. (Eds.), *The Blackwell Companion to Syntax*, 519-581. Malden, MA: Blackwell.
- Brunner, C. 1977. *Syntax of Western Middle Iranian*. New York: Grow Hill Press .
- Burzio, Luigi. 1986. *Italian syntax. A Government-Binding approach*. Studies in generative grammar 9. Dordrecht: Foris Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. 1986. *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*. New York: Praeger

- _____. 2000. Minimalist inquiries: the framework. In Martin, R., Michaels, D. & Uriagereka, J. (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, 89-155.
- _____. 2001. Derivation by phase. In Kenstowicz, M. (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* 355-426, Cambridge, MA: MIT Press.
- _____. 2008. On phases. In Freidin, R., Otero, C. & Zubizarreta, M-L. (Eds.), *Foundational Issues in Linguistic Theory* 133-166, Cambridge, MA: MIT Press
- Davari, Sh. and Naghzguy, M. 2017. Clitic Climbing in Persian Complex Predicates: A Relevance Principle and Grammaticalization Account, Accepted paper for ICIL 7: *Seventh international Conference on Iranian Linguistics*, Lomonosov Moscow State University, 28-30 August 2017
- Dirr, A. (1928). *Einführung in das stadiu der kaukasischensprachen*. Leipzig: verlagder Asia Major
- Dixon, R.M.W. 1994. *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- failures. *Linguistic Inquiry*, 40, 619-666.
- Inquiry* 26, 79-124.
- Karimi, Y. 2010. Unaccusative transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua*, 120, 693-716.
- _____. (2013). Extending Defective Intervention Effects. *The Linguistic Review* 30:1, 51-75.
- Karimi-Doostan, G. 2005. Light verbs and structural case. *Lingua* 115, 1737-1756
- Lercoq, P. 2002. Recherches sur les dialectes kermaniens (Iran central): grammaire, textes, traductions et glossaires. Louvain/Paris, Peeters
- Preminger, O. 2009. Breaking Agreements: Distinguishing Agreement and clitic-doubling by their
- Trask, R. L. (1996). *Historical Linguistics*, London: Arnold
- Radford, A. 1997. *syntax: A Minimalist Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, A. and A. M. Zwicky (eds.). 1998. *The Handbook of Morphology*. Oxford: Blackwell.
- Spencer, Andrew, "Morphology", in *The Handbook of Linguistics*, ed. Mark Aronoff & Janie Rees-Miller (Oxford/ Malden: Blackwell Publishers, 2003), pp. 213-237
- Uriagereka, J. 1995. Aspects of the Syntax of Clitic Placement in Western Romance. *Linguistic*
- Woolford, E. 2006. Lexical Case, Inherent Case, and Argument Structure. *Linguistic Inquiry* 37, 111-130.